بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

جلسه ۸۴: چهارشنبه ۲۰ فروردین ۱۳۹۹

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در جلسة قبل در این مورد صحبت می‌کردیم که عدة طلاق گاهی اوقات به سه ماه هست، آن سه ماه چجوری محاسبه می‌شود. این بحث یک بحث عامی هست، در همة مواردی که یک بازة زمانی تعیین می‌شود، مثلاً عدة وفات چهار ماه و ده روز هست، این چهار ماه و ده روز چجوری محاسبه می‌شود. این خودش یک موضوعی هست. و خیلی از مشابهات این نحوة محاسبه‌اش وابسته به این بحث هست.

مرحوم سید اختیار کرده بودند که اگر در وسط ماه باشد ماه اوّل مقدار نقصش تا ۳۰ روز را از ماه چهارم تکمیل می‌شود. یعنی دو ماه وسط هلالی محاسبه می‌شود، ماه اوّل با ماه عددی حساب می‌شود. این مطلب مرحوم سید، مرحوم محقق حلی در شرایع هم همین را مطرح می‌کنند.

در شرایع هست: «متى طلقت في أول الهلال اعتدت بثلاثة أشهر أهله و لو طلقت في أثنائه اعتدت بهلالين و أخذت من الثالث بقدر الفائت من الشهر الأول و قيل تكمل ثلاثين و هو أشبه.»

«أخذت من الثالث بقدر الفائت من الشهر الأول» را، اینجا از خلاف نقل کرده. مراجعه نکردم عبارت خلاف را ببینم، عبارت خلاف چه شکلی است. این را از حاشیة چاپ جامعة مدرسین از جواهر دارم نقل می‌کنم. در چاپ جامعة مدرسین، جلد ۳۳، صفحة ۴۱۶ هست. در چاپ قبلی‌اش این بحث جلد ۳۲، صفحة ۲۴۹ هست.

در این مورد داشتیم بحث می‌کردیم. مرحوم شیخ حسن کاشف الغطاء اینجا همین بیان مرحوم صاحب شرایع، مرحوم محقق را پذیرفته، گفته که عرفاً در اینجور جاها به این شکل محاسبه می‌شود و بعد اینجوری بیان کرده. ولی مرحوم صاحب جواهر می‌فرماید نه، ظاهرش این هست که همان مطلب اوّلی که در شرایع ذکر شده که در خلاف شیخ طوسی هم وجود دارد، آن مطلب، مطلب درستی است. اگر بیستم ماه اوّل مثلاً طلاق داده شده باشد، بیستم ماه چهارم عده سپری می‌شود. ۲۰ روز که کم بوده، این کمبود ماه اوّل از ماه چهارم جبران می‌شود.

داشتم در مورد این مطلب توضیح می‌دادم. عرض من این بود که بعد دیدم که در جواهر هم کاملاً همین مطلبی که ما داریم را آورده، حالا من اوّل توضیح می‌دهم بعد عبارت جواهر را هم می‌خوانم.

ما عرض می‌کردیم که نحوة محاسبة روزهای ماه به این نحو هست که از اوّل ماه محاسبه می‌شود. حتی از پانزده ماه به بعد هم ولو تعبیر بقی تعبیر می‌شود ولی اگر توجه بکنیم، محاسبه از اوّل ماه است. ولی ماه را فرض می‌کنیم ۳۰ پر هست، و این ماه ۳۰ پر را که فرض کردیم نگاه می‌کنیم که چه مقدار از ۳۰ تا کم دارد، آن را بعد از بقین تعبیر می‌کنیم. نه این‌که صبر می‌کنیم ماه ۳۰ پر است، ۳۰ کم است آن وقت این تعبیر را تعبیر بکنیم. اساساً این مطلب که بخواهیم صبر کنیم تا ببینیم بعداً چی می‌شود، خودش خیلی نکتة مستبعدی، یا این‌که سندهایی که نوشتند، فرض کنید سندی نوشتند لعشر لیالٍ بقین من رجب. این لعشر لیالٍ که بیستم ماه رجب می‌خواهند بنویسند اصلاً ننویسند، حالا ببینیم چه کار می‌کنیم. این‌که نیست. این‌که بگوییم نه، ابتداءً بیست روز ملاحظه می‌کنند ماه ۳۰ پر است، ۱۰ روز مانده، بعد وقتی که ماه ۳۰ کم شد، می‌آیند همة این سندها را تغییر می‌دهند، دیوان‌ها. مسلّم چنین نمی‌کنند، اساس محاسبات و کتابت به هم می‌ریزند اگر بخواهند اینجور رفتار کنند. پس بنابراین محاسبات اوّل ماه محاسبه می‌شود و یکی از نکاتی که اصلاً به این مقداری که تا آخر ماه به حساب شرعی باقی مانده را کار ندارند. پس این احتمالی که بخواهیم آن چیزی که هست آن این است که به نظر می‌رسد که ماه معنای حقیقی‌اش بین الهلالین است. معنای مجازی‌اش که اقرب المجازات هست تلفیقی است. حالا که می‌خواهیم تلفیق کنیم، این‌که از ماه اوّل به مقداری که ماه اوّل ناقص هست، از ماه چهارم اضافه کنیم، این طبیعی است. ۲۰ روز از ماه اوّل گذشته، از ماه چهارم ۲۰ روز ضمیمه کنیم. اما این‌که ماه چهارم بخواهیم صبر کنیم ببینیم که حالا چقدر این ماه چهارم ناقصی دارد. این خیلی خیلی مستبعد هست که ماه چهارم را بخواهیم روی آن تلفیق به این نحو باشد که، این احتمالی که در کلام مرحوم صاحب عروه مطرح بود که مقدار ماه چهارم ناقص دارد، این مقدار را از ماه اوّل به آن ضمیمه کنیم. یعنی فرض کنید ماه اوّل اگر ۹ روز وجود دارد، بیاوریم این ۹ روز را ملاحظه کنیم، بستگی دارد که ماه چهارم چه مقدار باشد. از مقدار ماه چهارم ۹ روز کم کنیم. اگر ۳۰ پر باشد بیستم، ۳۰ کام باشد، بستگی به ۳۰ پر بودن و ۳۰ کم بودن ماه چهارم. این خیلی خیلی مستبعد هست. آن که عرفاً اینجا هست، و طبیعت قضیه هم اقتضاء می‌کند این هست که مقدار ناقصی ماه اوّل را از ماه چهارم تکمیل کنیم. یعنی همان روز، به این تعبیر عرض بکنیم. همان روزی از ماه اوّل که طلاق داده شده است، همان روز از ماه چهارم سپری می‌شود. آن مقدار ناقص این تعبیر نمی‌کنند. الآن فرض کنید که یک کسی بیستم یک ماه به دنیا آمده، بچه‌اش بیستم به دنیا آمده، بیستم رجب به دنیا آمده، بیستم شعبان می‌گویند این بچه یک ماهه است. بیستم رمضان می‌گویند بچه دو ماهه است. بیستم شوال می‌گویند سه ماهه است. بیستم ذی قعد می‌گویند چهار ماهه است. اصلاً این‌که روز تولد را ذکر می‌کنند برای این‌که مقدار سن یک بچه را تعیین کنند. تعیین سن بچه با استفاده از همان روزی هست که، در مورد هلال که آیة قرآن می‌گوید «هِيَ مَواقيتُ لِلنّاسِ وَ الْحَجِّ» مواقیت بودنش یک مقداری با این هست که این هلال باعث می‌شود که ماه روشن بشود، ماه که روشن شد، هم اوّل ماه را روشن می‌کند هم وسط ماه را روشن می‌کند که دو ماه بعدش کی هست، سه ماه بعدش کی هست، به این نحوی که وجود دارد. اما این‌که بگوییم عددی ملاحظه می‌شود، مجازاً ۳۰ روز را ماه تلقی بکنیم، این امکان دارد تجوز به این معنا. ولی با توجه به این‌که بعضی ماه‌ها ۲۹ روز است، بعضی ماه‌ها ۳۰ روز است، این‌که در خصوص ۳۰ روز را، تجوز را قرار بدهیم، آن خیلی مستبعد است مگر یک قرینة خاص قوی در این جهت وجود داشته باشد. حالا در مورد این یک مقداری صحبت را عرض می‌کنم.

بنابراین به نظر می‌رسد که همین مبنایی که در جواهر هم آمده، مبنای صحیح حساب می‌شود. جواهر احتمالات مختلف را که در مسئله مطرح می‌کند دو احتمال در کلام صاحب شرایع بود. «لو طلقت في أثنائه اعتدت بهلالين و أخذت من الثالث بقدر الفائت من الشهر الأول» در توضیحش می‌گوید «ليتحقق صدق الثلاثة الأهلة عرفا و لو لكون ذلك أقرب المجازات إلى الحقيقة و قيل تكمله ثلاثين لإمكان الهلالية في الشهرين و تعذره في الباقي، فينصرف إلى العددي و هو الأشبه» هو الأشبه عبارت شرایع است. مرحوم صاحب جواهر ادامه می‌کنند: «عند المصنف. و لكن فيه ما لا يخفى ...» بعد احتمالات دیگری را مطرح می‌کنند و نمی‌پسندند، بعد می‌گویند:

«فالأقوى ما ذكرناه أولا، و ذلك لأن الشهر حقيقة فيما بين الهلالين مجاز في غيره، و لا يقدح اختلاف مصداقه بالتسعة و عشرين تارة و الثلاثين أخرى عرفا في جميع الآجال من غير فرق بين البيع و غيره، و مع تعذر الحقيقة فأقرب المجازات إليها التلفيق بما ذكرناه.

و بذلك يعرف الحال في جميع أفراد المسألة، إذ هي غير خاصة في المقام، بل لعل السنة كذلك أيضا، فإنها حقيقة في الأنثى عشر شهرا هلاليا، و تلفيقها بما ذكرنا إلا أن تقوم القرينة على إرادة غير ذلك.»

کما این‌که در مورد روز هم همینجور است. روز فرض کنید دوازده ظهر اگر امروز باشد، می‌گویند سه روز بعد، دوازده ظهر سه روز بعد محاسبه می‌شود. سه روز بعد که می‌گوییم همان تلفیق روز اوّل را به مقداری که ناقص بوده از روز چهارم اضافه می‌شود.

اینجا یک نکته‌ای را، فرصت نکردم به کلمات فقها مراجعه کنم ببینم نظرات فقها در این مورد چی هست، ولی در وسیله مرحوم آسید ابوالحسن هم همین کلام صاحب جواهر را پذیرفتند. در وسیلة النجاة در بحث عدة وفات این را آوردند. مرحوم آقای خویی هم در مسائل منتخبه و عدة طلاق همین مطلب را آوردند و گفتند که همین مطلب هست که، همین مبنای صاحب جواهر را پذیرفتند. البته احتیاط کردند که آن را عددی حساب کنیم. که احتیاطی که اینجا هست، احتیاط نسبت به این‌که زن یک مقداری عده‌اش را بیشتر ملاحظه کند. قبلاً هم این مطلب را اشاره کردیم که آیا احتیاط در مواردی که شک می‌کنیم اقتضاء می‌کند که عده طولانی‌تر باشد یا کوتاه‌تر. نسبت به زن مثلاً احتیاط کوتاه می‌کند که طولانی‌تر محاسبه بکند، دیرتر ازدواج کند. ولی حالا اگر در این فاصله ازدواج کرد چه حکمی دارد، آن یک بحث است. اگر در این فاصله شوهر رجوع کرد چه وجهی دارد؟ اینها هرکدام احتیاطاتش فرق دارد. در مقدار مشکوک احتیاط شوهر به یک شکلی است، اگر در این فاصله ازدواجی واقع بشود، احتیاطش به شکل دیگری است. اگر صرفاً زن بخواهد احکام حداد را، اینجا که حداد ندارد، ولی احکام عدم خروج از منزل بدون اذن شوهر را بار کند، اینجور احکام را بار کند، احتیاطش این است که زن بیشتر را ملاحظه کند. اما شوهر آیا شوهر می‌تواند. شوهر هم احتیاط این است که در زمان طولانی‌تری نفقه بدهد. نفقة معتده واجب هست. اما اگر در این فاصله مثلاً زن مُرد، یا شوهر مرد آیا ارث می‌برد یا نمی‌برد، اینها فرق دارد بین این‌که در میان آن وارثین صغیر وجود داشته باشد، صغیر وجود نداشته باشد. احتیاط به یک شکل واحد نیست، مسائل مختلف این مسئله احتیاطش به اشکال مختلف هست. هرکدام را باید یکی یکی جدا جدا در نظر گرفت و احتیاط را مطرح کرد.

اینجا یک نکته‌ای را ضمیمه بکنم. آن نکته این هست که در ما در جلسة قبل اشاره کردیم که در بعضی روایاتی وارد شده که سال در اصل ۳۶۰ روز بوده است و این ۳۶۰ روز، ۶ روزش کم شده، شده ۳۵۴ روز. این‌که سال ۳۶۰ روز بوده و به خاطر این‌که در ۶ روز آسمان و زمین خلق شده، ۶ روز از آن کم شده، این یعنی چی؟ خودش یک بحث‌هایی دارد که مرحوم علامة مجلسی رحمت الله علیه در بحار در یک جای مفصل به این بحث پرداخته و در موردش صحبت کرده. ولی اصل این‌که سال ۳۶۰ روز بوده، اصل این مطلب سند معتبر دارد. در صحیحة معاویة بن عمار وارد شده. در صحیحة معاویة بن عمار هست: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: يُسْتَحَبُ‏ أَنْ‏ تَطُوفَ‏ ثَلَاثَمِائَةٍ وَ سِتِّينَ أُسْبُوعاً عَدَدَ أَيَّامِ السَّنَةِ» که این ۳۶۰، ایام سنه را اینجوری تعبیر کرده.

ولی ۶ روز از ایام سال را کم کرده، این را مرسلة «مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع» این هست: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ الدُّنْيَا فِي‏ سِتَّةِ أَيَّامٍ‏ ثُمَ‏ اخْتَزَلَهَا عَنْ أَيَّامِ السَّنَةِ وَ السَّنَةُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ أَرْبَعٌ وَ خَمْسُونَ يَوْما...» این روایت از جهت سندی مرسل هست و سهل بن زیاد را اشکال نمی‌کنیم در سندش هست، ولی روایت مرسل هست و اعتبار ندارد.

یک روایت دیگری هم هست. در خصال هم این مضمون وارد شده. ابی رضی الله عنه، قال:

«حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ السَّنَةِ كَمْ‏ يَوْماً هِيَ‏ قَالَ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ سِتُّونَ يَوْماً مِنْهَا سِتَّةُ أَيَّامٍ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهَا الدُّنْيَا فَطُرِحَتْ مِنْ أَصْلِ السَّنَةِ فَصَارَتِ السَّنَةُ ثَلَاثَمِائَةٍ وَ أَرْبَعَةً وَ خَمْسِينَ يَوْماً يُسْتَحَبُّ أَنْ يَطُوفَ الرَّجُلُ فِي مُقَامِهِ بِمَكَّةَ عَدَدَ أَيَّامِ السَّنَةِ ثَلَاثَمِائَةٍ وَ سِتِّينَ أُسْبُوعاً» این عبارتی هست که در خصال وارد شده.

البته این روایت باز سنداً معتبر نیست، حالا یک سری افرادی در سند هست بحث دارد، قدر مسلّمش بکر بن علی بن عبد العزیز که در هیچ سند دیگری اسم این آقا وارد نشده و تنها در این روایت وارد شده، این روایت هم از جهت سندی معتبر نیست.

جای دیگری این، یک روایتی هست که در تهذیب هست و در رسالة ادبیة شیخ مفید هست که محمد بن یعقوب بن شعیب در سندش وارد شده که آن را بحث مفصلی مرحوم شیخ مفید در مورد این‌که این روایت جعلی است در اصل یعقوب بن شعیب نیست، اگر این روایت درست باشد باید در اصل یعقوب بن شعیب می‌بود.

بنابراین اصل این‌که سال ۳۶۰ روز محاسبه می‌شود، این در روایات هست، اما این‌که ۶ روزش کم شده به خاطر این، در یک سری روایت‌های غیر معتبر هست ولی مرادش چی هست و امثال اینها ما نمی‌دانیم. علی ای تقدیر آن که عدد سال ۳۶۰ روز است این مراد چی است، این هم خیلی واضح نیست. سال ۳۶۰ روز است، مثلاً آیا اساساً سال ۱۲ تا ماه ۳۰ روزه است که ۳۶۰ روز می‌شود، که خود این را قرینه قرار بدهیم که یکی از اصطلاحات شهر ثلاثین هست، این هم معلوم نیست، خیلی روشن نیست که این سال ۳۶۰ روز یعنی چی؟ مرحوم علامة مجلسی در بحار می‌گوید سال الهی. یک سال الهی هست و توضیحاتی در این مورد از بعضی‌ها نقل می‌کند و خود ایشان هم بحث می‌کند. علی ای تقدیر برای ما ثابت نیست که چرا سال ۳۶۰ روز ملاحظه شده. چون ۳۶۰ روز نه به سال شمسی که ۳۶۵ روز یا ۳۶۶ روز هست تطبیق می‌کند، نه بر سال قمری که با حذف کسوراتش ۳۵۴ هست، با هیچکدام از اینها تطبیق نمی‌کند. ولی علی ای تقدیر این‌که ماه به معنای ۳۰ روز باشد در زبان عربی نیست. بله در زبان فارسی ماه احیاناً به معنای ۳۰ روز هست. ولی یک نکته‌ای عرض بکنم، یک تفاوتی بین تقویم قمری و تقویم شمسی وجود دارد. در تقویم قمری اصل ماه هست و سال براساس ماه تنظیم شده. یعنی اوّل فاصلة مابین الهلالین یک ماه گرفته شده، دوازده ماه یک سال است. یعنی سال خودش اصالت ندارد. سال عبارتست از دوازده ماه است. سال شمسی برعکس است. از ورود خورشید، به اصطلاح قدیمی‌ها که خورشید را دور زمین متحرک می‌دیدند، می‌گویند وقتی خورشید وارد برج حَمَل شد آنجا سال آغاز می‌شود تا سال آینده که دوباره وارد برج حَمَل بشود، به اصطلاح تحویل حَمَل که تعبیر می‌کنند. این یک دورة حرکت خورشید به دور زمین به تعبیر دقیق‌تر یک دوره حرکت زمین به دور خورشید یک سال تلقی می‌شود. این سال را دوازده قسمت می‌کنیم ماه درست می‌شود. بنابراین ماه یک دوازدهم سال هست. البته حالا آن نحوة محاسبة کسوراتش چه شکلی است، چون سال شمسی ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۶ ثانیه هست، این مقدار را چطوری محاسبه کنیم، مختلف بوده، بعداً اوائل رضاشاه یک قراردادی قرار دادند که ۶ ماه اوّل سال را ۳۱ روزه محاسبه کنند، ۵ ماه بعدی را ۳۰ روزه و ماه اسفند را هم در سال‌های کبیسه ۳۰ روزه، در غیر سال‌های کبیسه ۲۹ روزه، این یک قراردادی هست برای این‌که راحت‌تر بتوانند محاسبه کنند و وابسته به تقویم‌نگاران نباشد. ولی این تفاوت بین ماه شمسی و ماه قمری هست، ماه قمری اصل ماه است، به خاطر همین هم قمری هست، چون قمر یک ماه، یک دور حرکت قمر را در نظر می‌گیرند. ماه شمسی اصل سال است، یک دور حرکت شمس را در نظر می‌گیرند که به دور زمین طبق محاسبة قدیمی‌ها.

خلاصة کلام در این بحث این هست که نمی‌خواهم بگویم. یک نکته‌ای هم اینجا ضمیمه بکنم. این نکته این هست که همین الآن ما الآن بعد از این‌که ماه را یک قراردادی در مورد ماه اجرا کردیم، فروردین ۳۱ روزه است، اردیبهشت ۳۱ روزه، خرداد ۳۱ روزه، الآن اگر ما بگوییم که بچة من یک ماهه است، با محاسبات شمسی. بچه‌ای که ۱۵ فروردین به دنیا می‌آید، ۱۵ اردیبهشت می‌گوییم این بچه یک ماهه است. ۳۱ روز اینجا محاسبه می‌شود. ولی اگر ۱۵ آبان به دنیا آمده باشد، ۱۵ آذر می‌گوییم بچه یک ماهه است در حالی که این ۳۰ روز هست. اگر ۱۵ اسفند به دنیا آمده باشد، ۱۵ فروردین می‌گوییم بچه یک ماهه است، در حالی که در غیر سال‌های کبیسه ۲۹ روزه است. این‌که اینجوری عرف ملاحظه می‌کند، یک چیز ناخودآگاه هست، یعنی اینجور نیست که نیاز داشته باشد به یک ملاحظة خاصی. در طول قرارداد ماه‌ها، تنظیم ماه‌ها یک همچین ملاحظه‌ای می‌شود. یعنی ناخودآگاه وقتی خود ماه اراده نمی‌شود، مقدار ماه به همان نحو تلفیقی ملاحظه می‌شود. این تعبیری که صاحب جواهر تعبیر می‌کنند اقرب المجازات من اینجوری تعبیر بکنم. مجاز طبیعی که ناخواسته عرف متعارف در اینگونه موارد این مجاز را اعمال می‌کند به این شکل هست. سایر مجازهایی که بگوییم ۳۰ روز را می‌خواهیم یک ماه تلقی کنیم، آن نیاز به یک قرینة خاصه دارد. شبیه یک مطلبی را عرض بکنیم، مرحوم آقای داماد در بحث صحیح و اعم، حاج آقا از قول ایشان نقل می‌کردند، می‌فرمودند که الفاظ وضع شده تعییناً برای صحیح ولی تعیّنا برای اعم اطلاق می‌شود. علت قضیه این هست، شباهت آن ظاهری آن اعم به صحیح باعث می‌شود که یک اطلاق طبیعی به اعم پیدا کند که این اطلاق طبیعی به تدریج منشاء یک وضع تعیّنی هم می‌شود. در بحث وضع تعیّنی ناشی از مجاز طبعی است. به یک نوع مجاز طبعی داریم که طبع اوّلیه اقتضاء می‌کند اگر از آن حقیقت دست بکشیم این مجاز به این شکل باشد. به نظر می‌رسد که در محاسبه‌های بازه‌های زمانی در جایی که نحوة محاسبه‌اش به این شکل هست که در طول اعتباری که نسبت به آن بازة زمانی هست، ماه‌های شمسی هم که وجود دارد، ماه شمسی دقیقاً یک ماه قراردادی است، کاملاً یک دوازدهم سال را ماه شمسی هست، بعد این یک قراردادهای خاصی قرار دادند که ۶ ماه اوّل سال را ۳۱ روزه، ۵ ماهه، بعد ۳۰ روزه، ولی در طول اینها وقتی ما یک ماه می‌گوییم بچه یک ماهه است، بچه دو ماهه است، بچه سه ماهه است، بستگی دارد به زمان ولادتش. اگر در ماه‌های اوّلیه باشد که ۳۱ روزه است، بعد از ۳۱ روز بچه یک ماهه تلقی می‌شود، در ماه‌های ؟؟؟ ۳۴:۳۵ بعد از ۳۰ روز و احیاناً بعد از ۲۹ روز ممکن است بچه یک ماهه تلقی بشود.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان